



کار کودک چیست؟

قاسم حسنی^۱

علی‌رغم تمام تلاش‌های صورت‌گرفته توسط فعالان عرصه مبارزه علیه کار کودک - چه در قالب فعالیت‌های اجتماعی و تشکل‌های غیردولتی و چه به صورت تلاش‌های فردی - به نظر می‌رسد، هنوز بسیاری در تمیز میان کار کودک و مشارکت-های کودکان دچار اشکال هستند و همین امر در مواردی موجب می‌گردد بعضاً از کار کودکان به عنوان ابزاری برای ساخته شدن شخصیت کودکان یاد کنند که این می‌تواند در شکلی دیگر توجیه‌گر پدیده کار کودک در جامعه گردد و متأسفانه این برداشت اشتباه از مسئله، صرفاً محدود به اقشاری نیست که به اطلاعات دسترسی ندارند و حتی در مواردی در میان نخبگان و گروه‌های تحصیل‌کرده نیز چنین برداشت اشتباهی به چشم می‌خورد. هرچند در مواردی این برداشت اشتباه تعمدی در نزد آنان تعمدی بوده و «آگاهانه» برای چشم پوشیدن و توجیه این واقعیت تلخ به رویکرد اشتباه خود استناد می‌کنند.

از این رو است که علی‌رغم تمام تلاش‌های صورت‌گرفته، به نظر می‌رسد برای هر چه روشن‌تر شدن مسئله لازم است نگاهی دوباره به تعریف یا تعاریف موجود از کار کودکان داشته باشیم و بررسی کنیم که نهادها و سازمان‌هایی نظیر صندوق کودکان سازمان ملل متحد - یونیسف (Unicef) یا سازمان جهانی کار (ILO) هر یک کار کودک را چگونه تعریف کرده‌اند. تا به این پرسش رسیدگی شود که هر یک از این تعاریف چگونه مرز میان کار کودک و فعالیت‌های پرورشی کودکان را مشخص کرده‌اند.

یونیسف کار کودک را نه در چارچوب یک تعریف بلکه به صورت مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و مختصات به شرح ذیل تعریف نموده است:

۱. کار تمام وقت در سنین پایین،
۲. ساعات طولانی کار در روز،
۳. کار همراه با هیجان و فشار غیرقابل تحمل فیزیکی، اجتماعی و روانی،
۴. زندگی و کار خیابانی،
۵. حقوق ناکافی و غیرمتناسب با کار،
۶. کاری که مانع تحصیل شود،

^۱ عضو هیئت مدیره موسسه اقدام پژوهان جامعه بهتر



۷. کاری که به ارزش‌های وجودی و شخصیتی کودک لطمه وارد نماید؛ نظیر کار بردگی، پرنوگرافی و ...

سازمان جهان کار در تعریف کار کودک می‌گوید: «کاری که کودکان به علت سن پایین‌شان نباید انجام دهند و یا حتی علی‌رغم وجود سن کافی آن کار برای آنها خطرناک بوده یا برای آنها مناسب نیست.

همچنین جنبش جهانی لغو کار کودک «گلوبال مارش» در تعریف از کار کودک می‌نویسد: «کار کودک به کلیه کارهایی گفته می‌شود که از نظر روحی، جسمی، اجتماعی و اخلاقی برای کودکان خطرناک بوده و بی‌رحمانه‌اند و هر جا کاری مانع از تحصیل کودک شده و جلوی رشد و توانایی‌های او را بگیرد، آن را کار کودک می‌نامیم».

همانگونه که مشاهده می‌شود، مشابهت‌هایی میان همه این تعاریف وجود دارد، ولی به لحاظ مأموریت و جایگاهی که هر یک از این سازمان‌ها برای خود قائل هستند، ادبیات حاکم بر هر یک از این تعاریف نیز از ویژگی‌ها و نقاط قوت و ضعف خاص خود برخوردار است. اگر بخواهیم محوری از میان همه این تعاریف استخراج کنیم، می‌توانیم کار کودک را چنین تعریف نماییم:

«دخالت دادن کودکان در فعالیتهای اقتصادی که موجب محرومیت آنان از حقوقشان گردیده و به طور معمول با آسیب و بهره‌کشی همراه است را کار کودک می‌نامیم.» در این تعریف به طور صریح به سه وجه محرومیت، آسیب و بهره‌کشی اشاره شده است که این سه وجه به طریقی قاطع مرز میان فعالیتهای مشارکتی کودکان با هدف توانمندسازی آنان را از اشکال مختلف کار کودک مشخص می‌نماید. و هر جستجوگر صادقی به سادگی و به وضوح می‌تواند تفاوت میان کار کودک و فعالیتهای مشارکتی آنان را تشخیص دهد.

بدیهی است هنگامی که سخن از محرومیت کودکان از حقوقشان به میان می‌آید، طبیعتاً کل یا بخشی از همه حقوق آنان را مورد تاکید قرار می‌دهد. حقوقی که تامین آن کمترین پیش شرط لازم برای تامین نشاط و رشد و بالندگی و حفظ شأن و کرامت انسانی آنان است که از برجسته‌ترین این حقوق می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. حق برخورداری از امنیت، بیمه و تامین اجتماعی؛
۲. حق برخورداری از آموزش رایگان و با کیفیت
۳. حق برخورداری از فرصت تفریح و بازی؛
۴. حق برخورداری از بهداشت و تغذیه مناسب؛
۵. حق مصون بودن در برابر استثمار و بهره‌کشی؛
۶. حق مصون بودن در برابر سوءاستفاده در حمل مواد مخدر؛



۷. حق مصون بودن در برابر پرنوگرافی و استثمار جنسی؛

و حق برخورداری از سایر حقوقی که هر یک به نوبه خود تلاش دارند شرایط لازم را به منظور تامین بقاء، رشد و بالندگی کودکان را برای داشتن زندگی مسئولانه در جامعه‌ای آزاد و با روحیه‌ای مملو از تفاهم، صلح، صبر و احترام به حقوق دیگران و سایر گروه‌های قومی، ملی و مذهبی و نیز احساس مسئولیت در حفظ محیط زیست و نگهداری از تمام ارزش‌های انسانی و اخلاقی در چرخه هستی، فراهم کند.

همچنین آنجا که بر ابعادی چون آسیب و بهره‌کشی تاکید می‌شود؛ طبیعتاً تمامی اشکال به کارگیری و سوءاستفاده از نیروی کار کودکان که معمولاً به دلیل عدم آگاهی و فقدان توان مقاومت و نافرمانی به صورت کار بردگی یا کار بدون مزد نمود می‌یابد، یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، کار در مقابل دستمزدی بسیار ناچیز که به افراد خانواده یا کارفرما داده می‌شود را شامل می‌شود.

بدیهی است به کار گماردن کودکان و قرار دادن آنان در معرض آسیب‌های محیطی و روانی و خشونت‌های رایج در جامعه که به طور معمول در میان افراد بزرگسال و به ویژه در کارگاه‌های زیرزمینی و در ساعات کار شبانه رواج بیشتری دارد؛ قطعاً نمی‌تواند برای کودکان بدون آسیب باشد.

و این نگرشی سطحی و ساده‌لوحانه است که ما کار کودکان و قرار گرفتن آنها را در شرایطی غیرانسانی و آسیب‌زا، عاملی برای ساختن شخصیت آنان تلقی کنیم.

در کنار آنچه که اشاره شد، توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که حوزه‌های کار و آسیب کودکان کار صرفاً محدود به موارد اشاره شده در کارگاه‌ها و خیابان‌ها نمی‌شود؛ بخش عظیمی از کودکانی که به خدمتکاری مشغول یا در مشاغل به اصطلاح خانگی اشتغال دارند، هرگز به چشم نیامده و در آمارهای اعلام شده (حتی به صورت برآوردی) نیز محاسبه نشده‌اند. امروزه علاوه بر مشاغل سنتی نظیر قالی‌بافی و صنایع دستی به علت پایین بودن دستمزد کارگران خانگی پای بسیاری از مشاغل جدید مانند قطعه‌کاری، قندشکنی، سری‌دوزی، پاک کردن حبوبات و سبزی، بسته‌بندی و ... به میان خانوارهای اقشار فرودست جامعه کشیده شده و زنان و کودکان بسیاری به صورت برده‌وار و با ساعات کاری طولانی در مقابل دستمزدی بسیار اندک در این حوزه مشغول به کارند و کارگران این بخش علاوه بر کودکان ۸-۹ ساله حتی بعضاً کودکانی با سنین ۵-۶ سال را نیز در بر می‌گیرد.



با توجه به شواهد فوق و شواهد بسیار دیگری که به دلیل ضرورت اختصار به آنها اشاره نکردید، می‌بینیم که تشخیص کار کودک از سایر جنبه‌های فعالیت‌های پرورشی و مشارکتی کودکان، دشواری چندانی ندارد و صرفاً کافی است که اندکی منصفانه به مسئله نگاه کنیم.

موضوع دیگری که ممکن است در تعریف کار کودک شبهه ایجاد نماید، مسئله بدترین اشکال کار کودک است که موضوع مقاله‌نامه ۱۸۲ سازمان جهانی کار می‌باشد و بر اساس آن تمامی دولت‌های امضاکننده مکلف گردیده‌اند در بازه زمانی تعریف شده، به صورت گام به گام اقداماتی چون تهیه فهرستی از بدترین اشکال کار کودک در کشور متبوع؛ و تدوین برنامه عملیاتی و اقدام محلی برای رفع این اشکال را انجام دهند و در نهایت نتیجه اقدامات خود را برای محو بدترین اشکال کار کودک به سازمان جهانی کار گزارش دهند.

آنچه در این باره بایستی مورد تاکید قرار گیرد، آن است که استفاده از واژه بدترین اشکال کار کودک مطلقاً به این معنا نیست که در مقابل آن خوب‌ترین اشکال کار کودک نیز وجود دارد؛ بلکه بحث صرفاً بر سر شدت آسیب‌رسانی و ضرورت اولویت‌بخشی در فرایند اقدامات پیشگیرانه است.

موضوع پیرامونی دیگری نیز که در ارتباط با پدیده کار کودک وجود دارد، این است که عده‌ای می‌کوشند، مقصر اصلی کار کودک را خانواده آنان مطرح کنند و بدین وسیله این پدیده را از سطح یک مسئله اجتماعی به سطح یک مسئله فردی و خانوادگی تقلیل دهند. در این باره، ذکر این نکته اهمیت دارد که تردیدی نیست که یک خانواده توانمند و آگاه به مثابه یک تکیه‌گاه و بستر رشد و بالندگی مناسب می‌تواند تاثیر بسزایی بر زندگی کودکان بگذارد اما در کنار آن توجه به نقش و مسئولیت جامعه در مقابل سرنوشت و وضعیت اعضاء خود نیز امری انکارناپذیر است. فقر، ناتوانی یا ناآگاهی خانواده در صیانت از حقوق کودک خود، موضوعی است که کاملاً اجتماعی و در این راستا، دولت‌ها و نهادهای اجتماعی مسئول در جوامع مکلفند به مسئولیت خویش اندیشیده و هر جا خللی در مسیر امنیت و رشد و بالندگی کودکان وجود داشت، مسئولانه وارد عمل شده و از حقوق آنان به طور کامل دفاع نمایند.

با استناد به:

۱. ماده ۲۶ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک و ماده ۲۹ قانون اساسی کشورمان؛
۲. ماده ۲۸ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک و ماده ۳۰ قانون اساسی کشورمان؛
۳. ماده ۳۱ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک؛



۴. ماده ۲۴ پیمان نامه جهانی حقوق کودک؛
۵. ماده ۳۲ پیمان نامه جهانی حقوق کودک و مواد ۷۹ الی ۸۴ قانون اساسی کشورمان؛
۶. ماده ۳۳ پیمان نامه جهانی حقوق کودک و ماده ۱۸ مبارزه با مواد مخدر کشورمان؛
۷. ماده ۳۴ پیمان نامه جهانی حقوق کودک و قوانین مترتب بر فعالیت‌های غیرمجاز سمعی و بصری کشورمان.

آبان ۱۳۹۳